

Medicalization of Social Pathologies: A Case Study on Cesare Lombroso's Theory of Crime

Gholamhossein Moghaddam Heidari (Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,
gmheidari@gmail.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2023/05/09

Accepted: 2023/06/17

Key Words:

Medicalization,
social pathology,
evolution,
atavism,
crime,
Lombroso

ABSTRACT

Medicalization is the process by which human conditions and problems come to be defined and treated as medical conditions, and thus become the subject of medical study, diagnosis, prevention, or treatment. In this process, biomedical science is used to explain social harms and provide ways to eliminate and prevent them. Cesare Lombroso, an Italian criminologist and physician and founder of the positivist school of criminology in the 19th century, was one of the pioneers of the medicalization of crime. Lombroso suggested that criminals are distinguished from noncriminals by multiple physical anomalies. In this article, we try to examine the process of medicalization of crime in his works. In the first step, we show that the basic premise of his research is based on Lamarck and Darwin's theory of evolution. He believed that the characteristics of criminals indicate an atavistic origin, that they reproduce the physical-psychological conditions of their distant ancestors. In fact, crime is a symptom of the primitive instincts that lie in the criminal, and criminals are a manifestation of returning to a primitive or subhuman type of human beings. His method at this stage was using phrenology and anthropometry. In the second step, we show that his method is based on model of thinking and reasoning in medicine. Lombroso tried to provide criteria for distinguishing criminals from normal people according to normal and abnormal in pathology.

طبی‌سازی آسیب‌های اجتماعی: مطالعه موردی نظریه جرم سزار لومبروزو

غلامحسین مقدم حیدری (دانشیار گروه فلسفه علم، پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛ gmheidari@gmail.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۷

واژگان کلیدی:

طبی‌سازی،

آسیب اجتماعی،

نظریه تکامل،

آتاویسم،

بزهکاری،

لومبروزو

چکیده

به فرایند تبدیل وضعیت‌های انسانی به مشکلات قابل درمان، طبی‌سازی گفته می‌شود. در این فرآیند، از علوم زیست-پزشکی برای تبیین آسیب‌های اجتماعی و ارائه راه‌های مرتفع کردن و پیشگیری کمک گرفته می‌شود. سزار لومبروزو پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی قرن نوزدهم با تحقیقات خود پیرامون ویژگی‌های جسمانی بزهکاران و تمایزات آنان با دیگر افراد جامعه، یکی از پیشگامان طبی‌سازی جرم و بزهکاری بود و مکتب جرم‌شناسی پوزیتیویستی و دانش انسان‌شناسی جنایی را پایه‌گذاری کرد. در این مقاله می‌کوشیم فرآیند طبی‌سازی جرم را از منظر روش‌شناسی کار وی بررسی کنیم. از این‌رو، در گام نخست، نشان می‌دهیم پیش‌فرض بنیادین پژوهش‌های وی مبتنی بر نظریه تکامل لامارک و داروین است. او معتقد بود ویژگی‌های بزهکاران به منشأ آتاویستی دلالت می‌کند که شرایط جسمی- روانی نیاکان دور خود را بازتولید می‌کند. در واقع، جرم علامتی است از غرایز ابتدایی که در مجرم نهفته است و جنایتکاران نمودی از بازگشت به یک نوع اولیه یا مادون بشری از انسان‌ها هستند. شیوه کار وی در این مرحله استفاده از مجموعه‌شناسی و انسان‌سنجی بود. در گام دوم، نشان می‌دهیم روش کار وی در بررسی جرم و بزهکاری، الگوی تفکر پزشکی مدرن درباره آسیب‌تنی و درمان آن است. لومبروزو می‌کوشید براساس مفهوم نرمال و غیرنرمال در پژوهش‌های آسیب‌شناسی، معیارهایی برای تمییز انسان بزهکار از انسان‌های نرمال ارائه دهد.

مقدمه

از پیامدهای چنین شیوه تفکری در امور اجتماعی، به‌کارگیری روش‌های پیشگیری و درمان برای آسیب‌های اجتماعی است. فرایند طبی‌سازی آسیب‌های اجتماعی در سه سطح متمایز رخ می‌دهد: ادراکی، سازمانی و تعاملی. در طبی‌سازی ادراکی، مدل‌ها، زبان، واژگان و شبکه مفهومی پزشکی برای درک و تعریف یک مسئله اجتماعی یا رفتار به کار گرفته می‌شود. طبی‌سازی سازمانی وقتی رخ می‌دهد که سازمان‌های درگیر با مسئله اجتماعی به‌منظور درک مسئله، مشروعیت بخشیدن به دیدگاه خود در قبال مسئله یا با هدف حل و مدیریت مسئله، رویکرد پزشکی را در پیش می‌گیرند یا می‌پذیرند. در برخی مواقع درمان مسئله اجتماعی به حرفه پزشکی محول می‌شود در این صورت طبی‌سازی در سطح تعاملی واقع می‌شود (Conrad & Schneider, 1980, p.75-79).

یکی از مناقشه‌آمیزترین کارهایی که به طبی‌سازی آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد، طبی‌سازی جرم و بزهکاری در قرن نوزدهم توسط سزار لومبروزو^۵ (۱۸۳۶-۱۹۰۹)، پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی، بود. او با تحقیقات خود پیرامون ویژگی‌های جسمانی بزهکاران و تمایزات آنان با دیگر افراد جامعه، مکتب جرم‌شناسی پوزیتویستی و دانش انسان‌شناسی جنایی را پایه‌گذاری کرد. لومبروزو همچون دیگر جرم‌شناسان ایتالیایی، رافائل گاروفالو^۶، انریکو فری^۷ و کولاجانی^۸، به‌شدت تحت تأثیر آگوست کنت قرار داشت و همچون او اشتیاق زیادی برای ارتباط دادن پدیده‌های روانی به عوامل زیست‌شناختی نشان می‌داد. او رویکردی را بنیان‌گذاری کرد که ساختار بدنی-بیولوژیک سرآغاز آن بود.

در ادامه فرایند طبی‌سازی جرم، کار وی را در دو گام بررسی می‌کنیم: در گام نخست، نشان می‌دهیم پیش‌فرض بنیادین پژوهش‌های وی مبتنی بر نظریه تکامل لامارک و داروین است. او معتقد بود ویژگی‌های بزهکاران به منشأ آتوئیستی دلالت می‌کند که شرایط جسمی-روانی نیاکان دور خود را بازتولید می‌کنند. در واقع، جرم علامتی است از غرایز ابتدایی که در مجرم نهفته است و

آموزه اصلی طبی‌سازی آن است که حوزه‌هایی از زندگی انسان که در قلمرو پزشکی نیست به‌گونه‌ای بازسازی و بازتعریف می‌شوند که در قالب بیماری، تشخیص و درمان قرار می‌گیرند. به‌دیگر سخن، «عقلانیت پزشکی در حوزه‌هایی که تا پیش از این قلمرو پزشکی نبوده است، وارد می‌شود و مرجعیت می‌یابد» (منجمی و نمازی، ۱۴۰۱، ص ۱۷). به این فرایند یعنی «تبدیل وضعیت‌های انسانی به مشکل قابل درمان» طبی‌سازی^۱ گفته می‌شود. (منجمی و مقدم حیدری، ۱۴۰۱، ص ۱۱).^۲ موج اول طبی‌سازی در پی آن بود که برای انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی-آسیب‌های اجتماعی^۳ مثل الکلیسم، اعتیاد، تنهایی و انزوای اجتماعی، جرم و بزهکاری که اساساً پزشکی نیستند، سازوکارهای پزشکی ارائه کند. از این رو، انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی، که به‌عنوان جرم و بزهکاری تلقی می‌شدند، در قالب بیماری صورت‌بندی و سپس برای آنها درمانی ارائه می‌شد. بدین‌گونه حوزه‌های زندگی اجتماعی در قالب امور پزشکی از جمله بیماری، تشخیص و درمان بازتعریف و بازسازی شدند. شباهت شیوه و روش تفکر در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی با حوزه آسیب‌شناسی پزشکی-پاتولوژی-را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:^۴

جدول ۱. شباهت شیوه و روش تفکر در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی با حوزه آسیب‌شناسی پزشکی-پاتولوژی

موضوع	پزشکی	علوم اجتماعی
آسیب‌شناسی	ناهنجاری تنی	ناهنجاری رفتاری/اجتماعی
بدن	جامعه	

1. medicalization

۲. وقتی مشغول غذا خوردن می‌شویم پیوسته نگرانیم که غذاها چرب یا سرخ‌کردنی نباشند، مبادا کلسترول ما را بالا برند و باعث گرفتگی عروق و سکنه قلبی شوند. ازدواج بدون انجام آزمایش‌های پیش از ازدواج، قانونی نیست. بارداری بدون سونوگرافی و آزمایش‌ها، دیگر قابل‌تصور نیست و مرگ بدون مجوز پزشک میسر نیست. همه اینها حکایت از آن دارد که پزشکی در لحظه‌لحظه زندگی ما حاضر است. اینکه چگونه از تولد تا مرگ، از غذا خوردن تا حل مسائل زندگی همه‌وهمه به مسائلی در حوزه طب تبدیل شده‌اند، حاصل فرآیندی است که به آن «طبی‌سازی» می‌گویند.

3. social pathology

۴. برای توضیح بیشتر در این زمینه به این مقاله مراجعه کنید: مقدم حیدری، غلامحسین (۱۴۰۰). ابتدای «آسیب‌شناسی اجتماعی» دورکیم بر الگوی امر آسیب‌شناختی-به‌نجار پزشکی مدرن. مجله علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی.

5. Lombroso, Cesare

6. Raffaele Garofalo(1851-1934)

7. Enrico Ferri(1856-1929)

8. Napoleone Colajanni (1847 –1921)

است» (Lombroso, 1911, p. 5) براساس این، لومبروزو نظریه‌ای درباره جرم ارائه می‌کند که وامدار دو نظریه است:

- نظریه تکامل داروین که بنا بر آن مجرم ویژگی جنایتکاری اش را از نیاکانش به ارث برده است.
- الگوی تفکر پزشکی مدرن درباره آسیب تی و درمان آن، که بنا بر آن جرم نوعی آسیب اجتماعی است که باید به دنبال یافتن علل آن باشیم.

نظریه تکامل و اتاویسم جنایی

هنگامی که لومبروزو پزشکی جوان بود از وی خواسته شد معاینات پس از مرگ جسد جنایتکاری بنام را بررسی کند. او متوجه حفره کوچکی در جمجمه شد که به ناهنجاری بزرگ‌تری در مخچه مرتبط بود. قطعه میانی مخچه که لوب مخچه واقع در زیر نیمکره مغزی را جدا می‌کرد، بیش از اندازه بزرگ بود که شبیه مخچه میمون، پرنندگان و جوندگان بود. این مشاهده نقطه عطفی در نگرش لومبروزو به وجود آورد: «در سایه آن جمجمه به نظر می‌رسید که همه چیز را یک‌باره دیدم، انگار به وضوح در یک دشت وسیع زیر آسمان شعله‌ور به روشنی ایستاده بودم. مسئله ماهیت مجرم که در عصر متمدن ویژگی‌های آن بازتولید شده، نه به عنوان وحشی بدوی بلکه حتی پایین‌تر از گوشت‌خواران بود» (Lombroso, 1911, p. 6-7)

از این رو، او به بررسی جمجمه مجرمان پرداخت و در مطالعاتش از جمجمه‌شناسان معاصر خود همچون فرانز ژوزف گال^۲ در قرن نوزدهم متأثر بود که با بنیان‌گذاری مکتب جمجمه‌شناسی، قسمت‌های مختلف بدن و به ویژه چهره و جمجمه را مورد مطالعه قرار داده و بین قیافه و بزهکاری ارتباط برقرار کردند.

جنایتکاران نمودی از بازگشت به یک نوع اولیه یا مادون بشری از انسان‌ها هستند. شیوه کار وی در این مرحله به‌کارگیری علوم زیست-پزشکی برای تبیین جرم و بزهکاری بود. در این راستا، او از دانش جمجمه‌شناسی و انسان‌سنجی استفاده کرد که در روزگار وی مطرح بود. در گام دوم نشان می‌دهیم روش کار وی در بررسی جرم و بزهکاری، الگوی تفکر پزشکی مدرن درباره آسیب تی و درمان آن است. لومبروزو می‌کوشید براساس مفهوم نرمال و غیرنرمال در پژوهش‌های آسیب‌شناسی، معیارهایی برای تمییز انسان بزهکار از انسان‌های نرمال ارائه دهد. کار وی را می‌توان در سطوح ادراکی و تعاملی طبی‌سازی قرار داد.

طبی‌سازی جرم

لومبروزو معتقد بود که جنایتکار از نظر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان انسانی است که قوانین را نقض می‌کند و از این رو، توسط حکومت محکوم و مجازات می‌شود تا شهروندان دیگر در آسایش زندگی کنند و روابط میان آنان کنترل شود. از نظر او چنین رویکردی «فقط با جرم سروکار دارد و نه مجرم» (Lombroso, 1911, p. 3). از این رو احکام مجرمان براساس قوانین انتزاعی صادر می‌شد و نه بر مبنای وضعیت جسمی و روانی آنان. هدف مکتب کلاسیک حقوق کیفری ایجاد قضاوت منطقی و اصلاح کاربرد قانون بود و اصلاح خود مجرم جایی در این مکتب نداشت. پیش فرض مهم این مکتب را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: «همه جنایتکاران به جز اندکی، باهوش‌اند و احساسات شدیدی همچون افراد سالم دارند. از این رو آنان آگاهانه مرتکب اعمال بد شده و با میل بی‌قید و بند خود به شر برانگیخته می‌شوند» (Lombroso, 1911, p. 4).

براساس این آموزه، جرم تنها موضوعی است که باید در نظر گرفته شود و سیستم کیفری تأسیس شده تا احکامی مطابق و هم‌وزن عمل مجرمانه تنظیم کند. در تقابل با این آموزه، لومبروزو بر این تأکید می‌کند که مکتب مدرن -پوزیتیویستی- حقوق کیفری می‌کوشد نشان دهد «تمایل ضداجتماعی جنایتکاران حاصل ساختار جسمی و روحی آنهاست که اساساً با افراد سالم متفاوت است. هدف بررسی ریخت‌شناسی^۱ و پدیده عملکرد جنایت با هدف درمان به‌جای تنبیه

2. Franz Joseph Gall (1758-1828)

1. Morphology



شکل فوق مجسمه‌ای از سر انسان است که در مجموعه شخصی لومبروزو هست و اهمیت فرنولوژی^۱ را به‌عنوان منبع انسان‌شناسی جنایی برای او نشان می‌دهد. اعداد روی سر به ویژگی‌های انسانی مانند همدردی و پرخاشگری اشاره دارد که فرنولوژیست‌ها آن را در مناطق خاصی از جمجمه قرار می‌دهند (Lombroso, 2006, p.46)

لومبروزو ابتدا جمجمه ۳۸۳ انسان بزهکار مرده و سپس ۵۹۰۷ بزهکار زنده را از حیث فیزیولوژیکی و آناتومی مورد مطالعه قرار داد. جدول ۱ بخشی از اندازه‌گیری محیط جمجمه‌های جنایتکاران را نشان می‌دهد (Lombroso, 2006, p.46)

1. phrenology

جدول ۱: محیط مجسمه‌های جنایی

اسم	سن	جرم	محیط مجسمه mm
magone	۳۵	قاتل	۵۰۰
Medichino Guercio	-	"	۵۲۰
Violini	-	"	۵۲۵
Rocca	-	"	۵۰۵
(x-y)(turin	-	"	۵۳۵
R-of alessandria	۲۴	جعل اسناد	۵۹۰
T.ofCuneo	۳۶	سرقت	۵۴۵
B.of Turin	۲۴	قتل	۴۹۵
C.ofCuneo	۴۷	سرقت	۵۱۰
Macchi	۳۸	"	۴۹۵
Belguardi	۴۰	قتل و سرقت	۵۱۰
Favecchio	۳۵	سرقت	۵۱۰
(X.Y.(Pavia	۶۰	قوادی	۴۹۰
(X.Y.(Pavia	۵۰	"	۵۲۵
Nicoletti	۴۹	"	۵۲۰
(X.Y.(Pavia	۳۷	تن فروشی	۵۱۰
(X.Y.(Pavia	۶۰	سرقت	۵۳۲
Palazzoli	۴۰	"	۵۱۰
Rainoldi	۳۷	کلاه برداری	۵۳۰
Cochelli	۷۸	کیف قاپی	۵۵۰
(X.Y.(Pavia	۴۰	جعل اسناد	۵۸۰
Lavecchia	۵۳	سرقت	۵۰۲
Boggia	-	قتل	۵۳۰
Rossiof Voghera	۳۸	پدرکشی	۴۹۰
(X.Y.(Roggerocollection	۳۶	"	۵۱۰

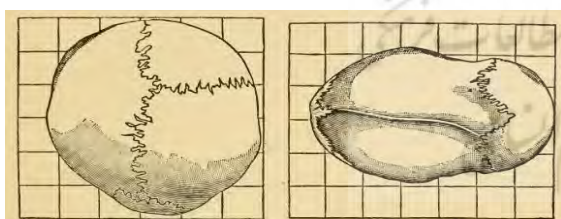
رتال جامع علوم انسانی

(X.Y.(Roggerocollection	۴۲	قتل	۵۱۵
Soldatiof Treviso	۷۰	"	۵۶۰
(X.Y.(Bologna	۳۹	"	۵۰۸
(X.Y.(Bologna	۳۸	"	۵۱۰
(X.Y.(Florence	۴۱	"	۵۳۶
(X.Y.(RoggeroCollection	-	"	۵۱۰
X.Y.of Perugia	۴۲	"	۵۱۰
Rossi	۳۵	قتل و آتش سوزی	۵۲۶
Birro	۳۵	قتل	۵۶۰
Pietrotoof Pietrasanta	۷۰	سرقت	۵۱۵
(X.Y.(Florence	۳۱	قتل	۵۱۰
"	-	"	۴۹۰
(X.Y(Bologna	۳۵	"	۵۲۰
"	-	"	۵۰۰
"	-	"	۵۲۲
"	-	"	۵-۵
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۳۰
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۰۴
"	-	"	۵۲۰
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۲۰
"	-	"	۵۱۰
"	-	"	۵۲۰
"	-	"	-
Cipollaof Vallecorsa	۷۱	"	۵۰۰
Margiulloof Basilicata	۱۹	سرقت مسلح	۵۰۰
Gattiof Calabria	۰	آتش سوزی و سرقت	۴۹۰

VillellaofCalabria	۷۰	"	۵۲۰
Malt...of Basilicata	۳۷	سرقت مسلح	۵۰۰
X.Y.of TerradiLavoro	۲۰	"	۵۲۰
X.Y.of Calabria	۲۵	مالخوری	۵۰۰
X.Y.ofAbruzzi	۲۰	قتل	۵۲۰
X.Y.of Naples	۵۵	"	۵۰۰
X.Y.ofCalabria	۳۴	سرقت	۵۳۰
Arnioni	۲۵	سرقت	۵۰۰
(X.Y.(RoggeroCollection	۵۱	قتل	۴۹۰
(X.Y.(RoggeroCollection	۳۰	"	۵۱۰
Carpintari	۲۷	"	۵۳۰
(X.Y.(RoggeroCollection	-	سرقت	۵۱۰

(لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۱۰-۱۲)

شاخص بزرگ‌تر باشد، شکل مجمله به کره نزدیک‌تر است و هر چه شاخص کمتر باشد، شکل مجمله درازتر خواهد بود. در اقوام گوناگون شاخص مجمله متفاوت است؛ اما در هر حال شاخص مجمله مجرمان با شاخص نرمال متفاوت است. مثلاً در اقوام دراز سر - شاخص کمتر از ۸۰ است - شاخص مجمله مجرمان عدد بسیار پایین‌تری را نشان می‌دهد. در اقوامی که دارای سری پهن هستند؛ یعنی شاخص آنان بیش از ۸۰ است، عدد شاخص مجمله مجرمان بسیار بالاتر است و از این رو غیر نرمال^۲ است.

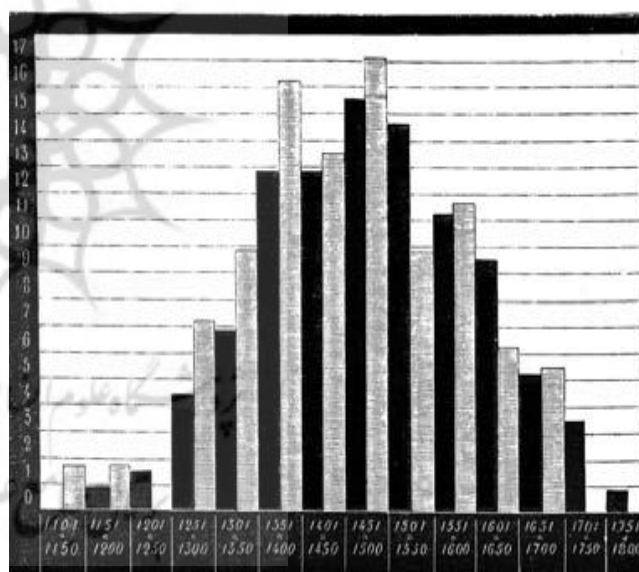


(Lombroso, 1911, p. 11)

او همین آمارها را درباره اندام‌های دیگر مجرمان مثل مخ و مخچه، فک و استخوان گونه، گوش، بینی، دهان، چانه، مو، قفسه سینه، لگن و شکم و پاها ارائه می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که وی نرمال بودن یا غیر نرمال بودن این اندازه را بر چه اساسی تعیین می‌کند. گرچه لومبروزو از نمودار گاوس سخن نمی‌گوید، اما با تأمل در آمارهایش مشاهده می‌کنیم که استدلال

لومبروزو اندازه‌های این جدول را به صورت نمودار زیر رسم

کرد:



(لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۲۱۲)

او بر اساس اندازه‌گیری‌هایش نشان داد که حجم مجمله جنایتکاران بین ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ CC است؛ یعنی بین 73 inch^3 تا 100 inch^3 در حالی که اندازه نرمال^۱ 92 inch^3 است. این اندازه در شاخص مجمله نیز دیده می‌شود که نسبت حداکثر عرض به حداکثر طول مجمله ضرب در ۱۰۰ هست. هر چه این

2. abnormal

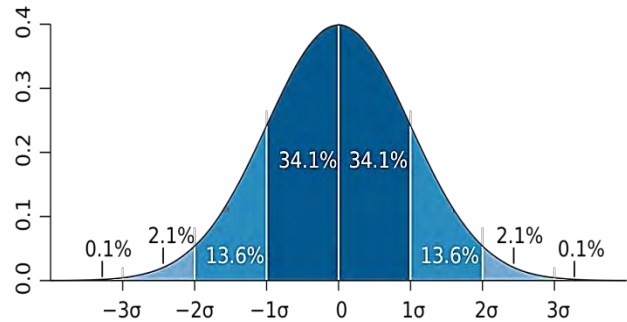
1. normal

اولویت نخست را داشت و ضمانت روش دقیق فرایندها بود. این باور او را به به‌کارگیری از ابزارها و روش‌های انسان‌شناسی برای تبیین اصل موضوع پژوهش‌هایش برای انسان‌شناسی دیوانگان و جنایتکاران رهنمون کرد» (Kurella, 1910, p. 6).

او مانند بسیاری دیگر در زمان خود، به دنبال درک پدیده‌های رفتاری با ارجاع به اصول نظریه تکامل داروین بود که در آن زمان درک می‌شدند. انریکو فرری، جامعه‌شناس جنایی ایتالیایی (۱۸۵۶-۱۹۲۹)، جو آن روزگار را چنین توصیف می‌کند: «فلسفه تجربی نیمه دوم قرن ما (نوزدهم) که با زیست‌شناسی انسانی و روان‌شناسی و مطالعه طبیعی جامعه انسانی ترکیب شده است، جو روشنفکری را تولید کرده است که برای پژوهش عملی در تظاهرات جنایی حیات فردی و جمعی قطعاً مطلوب است» (Ferri, 1897, p. xv).

اگر نوع بشر فقط در یک انتهای تداوم حیات حیوانی بود، برای بسیاری از مردم منطقی بود که جنایتکاران - که «وحشیانه» رفتار می‌کردند و فاقد وجدان منطقی بودند - از نظر بیولوژیکی موجوداتی پست‌تر بودند. او تحت تأثیر نظرات تکاملی عصر خود - لامارک و داروین - معتقد بود که همه این ویژگی‌ها به منشأ آتاوستی^۲ دلالت می‌کرد که شرایط جسمی، روانی نیاکان دور خود را بازتولید می‌کنند (Lombroso, 1911, p. 7-8). در واقع، جرم علامتی است از غرایز ابتدایی که در مجرم نهفته است. نظریه کلی لومبروزو پیشنهاد می‌کند که مجرمان با ناهنجاری‌های فیزیکی متعدد از غیر مجرمان متمایز می‌شوند. او فرض کرد که جنایتکاران نمودی از بازگشت به یک نوع اولیه یا مادون بشری از انسان‌ها هستند که با ویژگی‌های فیزیکی یادآور میمون‌ها، پستانداران و انسان‌های اولیه و تا حدودی در «وحشی‌های» مدرن حفظ شده است. رفتار این «بازگشت» های بیولوژیکی ناگزیر با قواعد و انتظارات جامعه متمدن مدرن خواهد بود. به این نظریه آتاوایسم جنایی گفته می‌شود.

نرمال یا غیر نرمال بودن اندام یک مجرم را براساس تعریف نرمال - نمودار گاوس - انجام می‌دهد.



مطابق این منحنی در آمار و احتمال نشان داده می‌شود که آفت‌وخیز بسیاری از کمیت‌های طبیعی حول یک مقدار ثابت، از توزیع نرمال پیروی می‌کند؛ بنابراین، مجموع متغیرهای تصادفی مستقل^۱، که هرکدام میانگین و واریانس متناهی دارند، با افزایش تعداد متغیرها، دارای توزیعی بسیار نزدیک به توزیع نرمال است. اعداد به‌دست‌آمده از آمارها وقتی در میانه نمودار قرار داشته باشند نرمال هستند و هرچه به محدوده حاشیه‌های کناری راست و چپ میل کنند غیرنرمال‌تر خواهند بود. بنابراین، وقتی لومبروزو می‌گوید که اندازه نرمال حجمه 92 inch³ است؛ یعنی نقطه ماکزیمم این منحنی 92 inch³ است. حجمه‌هایی که اندازه آنها در حاشیه میانی (پررنگ) حول 92 inch³ قرار داشته باشند، نرمال قلمداد می‌شوند. حجمه‌هایی که اندازه آنها در حاشیه‌های راست و چپ (کمرنگ) قرار بگیرند؛ به طوری که کمترین مقدار ۷۳ و بیشترین مقدار ۱۰۰ باشد - غیرنرمال نامیده می‌شود.

براساس این آمارها لومبروزو مطالعات خود را بر مجرم و آن هم بر خصوصیات بدنی و هیبت ظاهری و چگونگی استقرار اندام‌های بدن متمرکز نمود. خصوصیات برجسته انسان بزهکار (علائم ظاهری) از نظر لومبروزو: پیشانی کوتاه، ضخامت مفرط کاسه سر، موهای ضخیم و سوزنی، چهره‌های بی‌مو در مردان، چپ‌دستی، تکلم به زبان اوپاش، میل به خونریزی، غرور مفرط، رشد نامناسب آرواره‌ها و خصوصیات دیگری که بالغ بر ۷۲ مورد بوده است. «درحالی‌که او هرگز مشاهده بالینی و مطالعه کارکردهای حسی را کنار نگذاشت اما اوزان و اندازه‌ها برایش

۲. atavism در زیست‌شناسی، نوعی رجعت در فرایند تکامل است؛ یعنی، خصوصیات، که نسل‌ها بشو، محو شده بودند، دوباره در برخی افراد نسل جدید از یک گونه ظاهر شوند. این مفهوم در داروینیسیم اجتماعی استفاده می‌شود.

1. Independent

این نوع کشتن در میان اسب‌ها، گاوها، میمون‌ها و گوزن‌ها رایج است. مثلاً انتخاب رهبر در میان گوریل‌های گینلا با کشتن رقبا تعیین می‌شود. اسب‌های تارپان روسیه هم برای دست یافتن به رهبری با هم می‌جنگند.

- کشتن برای دست یافتن به جنس مخالف
مبارزه نرها برای تسلط بر ماده‌ها برای تولیدمثل در بین همه حیوانات شایع است. لومبروزو معتقد است که همین مبارزه «موجب نظریه داروینی در مورد انتخاب جنسی شده است» (لومبروزو، ۱۴۰۱مجد، ص ۹۹).

- کشتن برای دفاع
مثلاً زنبورها، زنبورهای خارجی را در کندوهای خود قبول نمی‌کنند و اگر زنبور غریبه‌ای به کندوی آنها وارد شود، شروع به حمله به آن می‌کنند.

- کشتن برای حرص و طمع
این کشتن در بین مورچه‌ها شایع است. مثلاً مورچه‌های عسل مکزیکی همراهان خود را برای خوردن عسل بیشتر می‌کشند.

- کشتن در جنگ
دو نوع جنگ در میان حیوانات به وجود می‌آید: جنگ‌های بیرونی و جنگ‌های داخلی. جنگ‌های بیرونی با گونه‌های دیگر و معمولاً در نزدیکی لانه‌ها رخ می‌دهد؛ اما در داخل لانه نیز می‌تواند میان دو گروه مختلف از یک گونه جنگ رخ دهد تا گروهی، گروه دیگر را از لانه بیرون بیندازد. این نوع جنگ را می‌توان در میان موریانه‌ها دید.

- ممنوع‌خواری
گرگ‌ها همدیگر را می‌خورند. وقتی یک موش صحرائی به دام می‌افتد، موش‌های دیگر او را می‌خورند. قورباغه‌ها و اردک‌ماهی‌ها هم همدیگر را می‌خورند.

- بچه کشی و والدین‌کشی
میمون‌های ماده آمازون وقتی از حمل بچه‌شان خسته می‌شوند سر او را می‌خورند یا آنها را از بالای درخت به زمین پرت می‌کنند. والدین‌خواری در میان گرگ‌ها نیز شایع است.

لومبروزو برای نشان دادن درستی ادعای خود به شواهدی از تحقیقات داروین و زیست‌شناسان تکاملی هم‌عصرش اشاره می‌کند. او این شواهد را به‌گونه‌ای بیان می‌کند تا نشان دهد که جرم در بین گیاهان و حیوانات نیز وجود دارد و انسان‌های مجرم، افرادی هستند که در مراحل تکاملی موجودات زنده هنوز در سطح گونه‌های حیوانی و گیاهی مانده‌اند. برخی از استدلال‌های وی را می‌توان به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد (لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۹۸-۱۰۰):

گام اول: قتل در میان گیاهان و حیوانات وجود دارد؛ لومبروزو برای نشان دادن شواهدی در این باره به مواردی اشاره می‌کند که انریکو فری، جامعه‌شناس جنایی ایتالیایی، در کتاب خود به نام جامعه‌شناسی جنایی بیان می‌کند.

شواهد:

گیاهان حشره‌خوار

«گیاهانی وجود دارند که مرتکب قتل حشرات می‌شوند و دارای تنوع زیادی نیز می‌باشند» (همان، ص ۹۸-۹۹). این گیاهان ترشحاتی از خود بروز می‌دهند که سبب جذب حشرات می‌شوند. وقتی حشره‌ای بر روی برگ گیاهان حشره‌خوار می‌نشیند توسط شاخه‌های متعدد برگ گیاه محصور شده و فشرده می‌شود و توسط اسیدی شبیه اسید معده انسان به تدریج هضم و جذب گیاه می‌شود. در واقع، برگ‌های گیاه «قربانی را می‌کشند و به تدریج هضم می‌کنند و مقداری را جذب می‌کنند» (لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۹۹). لومبروزو معتقد است که شواهدی از این دست «وجود جنایت در گیاهان را نشان می‌دهد و این را ثابت می‌کند که با قصد قبلی است. کمین، کشتن با حرص و تا حدی با نقشه قبلی به‌طور کامل از بافت‌شناسی یا ساختار ریزبافت ارگانیک حاصل می‌شود نه از عمل ناخواسته» (همان).

- کشتن برای مواد غذایی

لومبروزو معتقد است که کشتن برای مواد غذایی آن‌قدر رایج است که نیاز ندارد مثال‌هایی از آن را در میان حیوانات و انسان ارائه کرد.

- کشتن برای جاه‌طلبی

به باور وی تحقیقات نشان می‌دهد که زخم‌ها و جراحات مجرمان با سرعت خارق‌العاده‌ای التیام می‌یابد که این را می‌توان به برگشت به مرحله تکاملی پیشین آنان نسبت داد که طی آن حیواناتی مانند مارمولک و سمند قادر به جایگزین کردن مفاصل قطع شده خود هستند. «این آسیب‌ناپذیری در همه معیوبان مشترک است: بیماران صرعی، معلولان ذهنی و دیوانگان اخلاقی»^۱ (Lombroso, 1911, p. 64).

او معتقد بود که میان جنون مادرزاد و جنون اخلاقی و بیماری صرع ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. او با تحقیقاتش سعی داشت نشان دهد که «وراثت جنون، عصبی بودن و والدین معتاد مفرط به الکل به‌طور کامل با وراثت جنایی همسان است» (Lombroso, 1911, p. 57) و منشأ آنها را می‌توان در موارد پاتولوژیک دید. از نظر لومبروزو «مطالعه مجرمان مادرزاد نشان می‌دهد همه آنها و دیوانگان اخلاقی غالباً فرزندان دیوانگان، پدر و مادران مبتلا به صرع، عصبی و مست و همچنین، والدین جنایتکار هستند» (Lombroso, 1911, p. 57). در واقع، «ارتباط بین صرع و جرم بیش از آنکه از نظر هویت جدا باشند از نظر تقسیم‌بندی جدا هستند. بیماری صرع نشان‌دهنده جنس است و جنایت و جنون اخلاقی گونه آن هستند» (Lombroso, 1911, p. 69).

درمان مجرمین

با وجود اینکه لومبروزو از مجرمان مادرزاد سخن می‌گوید، اما معتقد است بخش مهمی از مجرمان مادرزاد نیستند؛ بلکه در یک لحظه از زندگی شان به چنین مجرمانی تبدیل می‌شوند. در این

۱. چنین تصویری از دیوانگان را می‌توان به‌طور مفصل در کتاب تاریخ جنون میشل فوکو دید. فوکو در فصل سوم دیوانگان این کتاب نشان می‌دهد که در آن عصر «دیوانگی حیوانیتی تلقی می‌شد که دیگر هیچ اثری از انسانیت در آن باقی نبود» (فوکو، ۱۳۸۱، ص ۸۴). او شواهدی می‌آورد تا نشان دهد تلقی «حیوان» بودن از «دیوانگان» سبب شد تا آنان را در وضعیت‌های بسیار نامناسب و اسفناک نگه دارد. در یکی از این گزارش‌ها از وضع اتاقک‌های بیمارستان‌های سالپتریر در اواخر قرن هجدهم چنین آمده است: «زنان دیوانه‌ای را که دچار حمله عصبی و خشم شدید می‌شوند مانند سگان به در اتاقشان زنجیر می‌کنند، راهروی طویل منتهی به میله‌هایی آهنی آنان را از نگاهبانان و بازدیدکنندگان جدا می‌کند، خوراک و کاهی را که در حکم بسترشان است از میان میله‌ها به آنان می‌رسانند و بخشی از نجاساتی را که اطرافشان را فرا گرفته به وسیله شن کش بیرون می‌آورند» (فوکو، ۱۳۸۱، ص ۸۴). از نظر فوکو «در فضای اقامتگاه‌ها تصویری از حیوانیت حاکم بود» (همان)

لومبروزو معتقد است که این شواهد نشان می‌دهد «گرایش‌های جنایی در بین همه موجودات حتی متمدن‌ترین نژادها» نیز هست (لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱).

گام دوم: انسان نوعی حیوان است.

لومبروزو و شاگردش انریکو فرری با نقد انسان مرکزی معتقدند که توهم زمین مرکزی توسط گالیله و کوپرنیک از بین رفت؛ اما «توهم انسان مرکزی هنوز باقی است» (Ferri, 1908, p. 21) که بنابر آن «انسان هنوز اشرف مخلوقات و مرکز زندگی زمینی قلمداد می‌شود» (ibid) و همه گیاهان، حیوانات و مواد معدنی برای او خلق شده‌اند. اما داروین در ۱۸۵۶ «به نام علم این توهم را از بین برد که انسان اشرف مخلوقات و مرکز آن است و نشان داد که انسان «تنها آخرین حلقه از زنجیره حیوانی است و طبیعت با انرژی‌های درونی‌اش از میکروب غیرقابل رؤیت به شکل عالی آن یعنی انسان تغییر شکل پیدا کرده است» (ibid).

گام سوم: بنابراین جنایت در میان انسان‌ها پدیده‌ای طبیعی در ادامه زنجیره تکاملی گیاهان و حیوانات است.

با این استدلال لومبروزو می‌کوشد تا با استفاده از یک چارچوب تکاملی نشان دهد «ناهنجاری‌های بیولوژیکی در مجرمان شبیه صفات جسمی حیوانات است» (لومبروزو، ۱۴۰۱، ص ۱۰۴)؛ از این رو «وحشی‌ترین حیوانات از نظر فیزیولوژیکی به جنایتکاران مادرزاد نزدیک هستند» (همان، ص ۱۰۳). به‌دیگر سخن، جنایتکار در سیر تکامل داروینی‌اش هنوز در مرحله حیوانی خود باقی مانده است و از آنجاکه این سیر تکاملی تکوینی است و نه اکتسابی، بنابراین ما می‌توانیم از مجرم مادرزاد سخن بگوییم. از نظر لومبروزو «مجرم مادرزاد» به‌واسطه خلل در وجودش بزه‌کار متولد می‌شود و با علائم و نشانه‌های خاصی از نظر ساختمان جسمی و روحی مشخص می‌شود. از این رو «جنایتکاران مادرزاد دارای ویژگی‌های جسمی و روانی خاصی هستند که آنها را به‌صورت یک نوع خاص متمایز می‌کند و از لحاظ مادی و معنوی آنها را از بخش عمده بشریت جدا می‌کند» (Lombroso, 1911, p. 51).

یکی از ویژگی‌های مشترک میان مجرمان مادرزاد و حیوانات که لومبروزو بدان اشاره می‌کند، «آسیب‌ناپذیری» مجرمان است.

او برای تبیین ایده‌اش از زیست‌شناسی استفاده می‌کند و مثال گل‌سنگ را می‌زند. گل‌سنگ یک موجود تشکیل شده از جلبک و قارچ است. گل‌سنگ‌ها معمولاً بر روی تخته‌سنگ‌ها و همچنین دیوارها و تنه درختان به صورت ورقه‌های زرد یا خاکستری مایل به سفید یا مایل به سبز می‌زیند. جلبک‌ها برای تولید غذا از نور آفتاب استفاده می‌کنند و بعضی از این غذاها توسط قارچ‌ها استفاده می‌شود. در حقیقت، گل‌سنگ، گردهم‌آمده‌ای از یک قارچ و نوعی جلبک ریز است؛ ولی شبیه هیچ‌کدام از آنها نیست. جلبک گل‌سنگ می‌تواند به تنهایی زندگی کند؛ ولی قارچ گل‌سنگ هرگز به تنهایی دیده نشده است. ویژگی‌های گل‌سنگ با ویژگی‌های مواد زنده تشکیل دهنده آن به طور کلی متفاوت است. این ویژگی‌ها تا حدودی شبیه ویژگی‌های گیاهان است؛ ولی گل‌سنگ‌ها در اصل گیاه نیستند. می‌توان گفت که جلبک‌ها در بین قارچ‌ها محبوس شده‌اند تا گل‌سنگ را به وجود آورند. قارچ و جلبک موجود در ساختمان گل‌سنگ از نظر غذایی وابسته به یکدیگر بوده و همیاری عالی و باارزشی دارند؛ زیرا در جاهایی که گل‌سنگ‌ها می‌رویند، هیچ گیاهی نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند.

۱. جنایتکاران مادرزادی که کاملاً عاری از احساس ترجم هستند.

مجازات	جرم	مجرم
حبس مستعمره کیفری تیمارستان جنایتکاران دیوانه یا مجازات اعدام در حالت تکرار جرم	قتل برای پول یا دیگر اهداف خود پسندانه قتل بدون تحریک از طرف قربانی قتل با اعمال وحشیانه	قاتلانی که بی‌عاطفگی اخلاقی و ستمکاری غریزی نشان می‌دهند، محکوم به

لحظات آنها تبدیل به دیوانگانی می‌شوند که قدرت تشخیص درست و غلط را از دست می‌دهند و مسئول اعمال خود نیستند (Lombroso, 1911, p.74). او معتقد است برای چنین افرادی باید روش‌های درمانی و پیشگیری ارائه کرد. روش‌های پیشگیری، آموزش دقیق کودکان و کمک‌های ارائه شده به بزرگسالان در لحظات بحرانی زندگی‌شان ممکن است جرم و جنایت را کاهش دهد؛ اما نمی‌توان آنها را کاملاً سرکوب کند. چنین روش‌هایی باید با مقرراتی تکمیل شود که برای درمان مجرمان اتخاذ شده‌اند؛ درحالی‌که از جامعه در برابر حملات آنها حفاظت می‌کند و مقرراتی دیگر وضع کرد تا مجرمان غیرقابل درمان جدا شوند. این مقررات تا حد امکان باید مفید واقع شوند تا هرگونه آسیب به جامعه را به حداقل رساند (Lombroso, 1911, p.175).

لومبروزو نهادهایی را پیشنهاد می‌کند که این روش‌ها در آنها اجرا شود: نهادهایی برای مجرمان زن، مؤسساتی برای مجرمان صغیر، سیستم تعلیق مراقبتی، کانون‌های اصلاح، بازداشتگاه، نهادهایی برای مجرمان همیشگی و نهادهایی برای مجرمان مادرزاد و دیوانگان اخلاقی و مستعمرات کیفری. او در کتاب انسان بزهکار جدول‌هایی را می‌آورد که مجرم، جرم و مجازات پیشنهادشده برای آن را در رویکرد جدیدش بیان می‌کند (جدول‌های آتی را ملاحظه کنید). او معتقد بود جامعه‌شناسان جنایی با به‌کارگیری این پیشنهادها می‌توانند - به جز مجازات مجرمان و حفاظت از جامعه در برابر آنها - به هدف والائری دست یابند: «رهایی بخشیدن کامل آنان و متعادل کردن وجود آنها در انظار عمومی و نمودار طبیعت» (Lombroso, 1911, p.213).

۲. جنایتکاران انگیزشی و خشن، شبه مجرمان، و آنهایی که بر اثر عدم کفایت حس ترحم، نجابت، قدرت بازدارنده و توهم متعصبانه نجابت متهم شده‌اند

مجازات	جرم	مجرم
تیمارستان جنایی برای بیماران صرعی، یا انزوی نامحدود برای دوره‌ای برابر با یکی از تقسیمات طبیعی زندگی انسان، همراه با دوره مراقبت	ستمکاری، توهین، ایراد ضرب و جرح، تجاوز به عنف، گروگان‌گیری	بزرگسالان محکوم به
کانون‌های باز پروری ویژه، تیمارستان دیوانگان جنایی اگر گرایشات مادرزادی وجود داشته باشد، مستعمرات کیفری و تبعید در حالت تکرار جرم	قتل، ستمکاری، و دیگر جرائم علیه اشخاص بدون تحریک جرائم علیه عفت	افراد زیر سن قانونی محکوم به
تبعید از شهر بومی و از شهری که خانواده قربانی در آن زندگی می‌کنند	قتل تحریک شده بواسطه آسیب یا ناراضی واقعی	بزرگسال محکوم به
تبعید، انزوا برای مدت نامحدود در یک شهر یا اقامتگاه دور	قتل در دفاع از نفس قتل برای انتقام از بی‌احترامی شخصی یا اشتباهی	بزرگسال محکوم به
تاوان آسیب‌های وارده، غرامت، توبیخ، وثیقه، آزادی مشروط،	حمله در منازعه، یا بدرفتاری در هنگام سستی، ضربه زدن، ناسزا گویی، تهمت زدن	بزرگسال محکوم به
توبیخ وثیقه، حبس برای مدت محدود	یاغیگری، و شورش	بزرگسال محکوم به
کانون بازپروری، آزادی مشروط، اخراج از یک شغل خاص	دزدی، کلاهبرداری، جعل، اخاذی، آتش‌سوزی عمدی	بزرگسال (مجرم بالفطره) محکوم به
از دادن دفتر کار، اخراج از همه دفاتر دولتی، غرامت، جبران زیان‌های وارده	اختلاس، ضربه سخت منجر به ضربه مغزی	بزرگسال مرتکب
جبران خسارت یا حبس جایگزین آن. تیمارستان دیوانگان جنایی (اگر دیوانه باشد) مستعمرات کیفری (در صورت تکرار جرم)	آتش‌سوزی عمدی ایراد ضرر و زیان کینه جوینان بر املاک	بزرگسال مرتکب
جبران خسارات وارده، اخراج از کار و ادارات دولتی	اعلام ورشکستگی جعلی	بزرگسال محکوم به
حبس در کانون‌های بازپروری، غرامت، جبران خسارت وارده، اخراج از ادارات تبعید برای مدت خاص	جعل کردن، جعل چک و اوراق معاملات دولتی و غیره	بزرگسال محکوم به
توبیخ قضائی، کانون اصلاح و تربیت، کانون بازپروری، یا مستعمرات کشاورزی	دزدی، جعل، و جیب‌بری	افراد زیر سن قانونی محکوم به

۳. مجرمین فاقد حرفه

مجازات	مجرم
مستعمرات کشاورزی برای متهمان روستایی، کارگاه‌های کار برای متهمان شهری	گدایان، ولگردها، افراد عاطل و باطل

۴. مجرمان معیوب به ویژگی نوستیزی (نفرت از تغییر)

مجازات	مجرم
تبعید موقت	شورشیان مذهبی، اجتماعی و سیاسی

(لومبروزو، جینا، ۱۴۰۰، ص ۱۶۹-۱۷۰)

لومبروزو معتقد است همان‌طور که حیوانات و گیاهان برای منفعت دوطرفه در امور حیاتی با هم مشارکت می‌کنند، جامعه بشری نیز باید مجرمان را در امور اجتماعی مشارکت دهد.

- اهمیت دادن بیش از اندازه به داده‌های مجموعه‌شناسی^۱ و انسان‌سنجی^۲ به جای داده‌های روان‌شناسی و

- عدم تمایز میان مجرمان در دو نسخه اولیه کارش و قرار دادن آنان در یک دسته.

او معتقد است لومبروزو با استفاده از مشاهدات وی درباره مجرمان در نسخه‌های بعدی کارش این دو نقیصه را برطرف کرد؛ اما کارهای وی از این نقد رنج می‌برد که چطور می‌توان میان یک جنایتکار و یک فرد سالم براساس شکل مجموعه آنان تشخیص داد؟ یا چگونه می‌توان مسئولیت‌های انسانی یک فرد را با اندازه‌گیری مجموعه‌اش سنجید؟ (Ferri, 1897, p. 10). او کارهایی از نوع کار لومبروزو را مردم‌شناسی جنایی^۳ می‌نامد. مردم‌شناسی عمومی تاریخ طبیعی انسان است؛ همان‌طور که جانورشناسی تاریخ طبیعی حیوانات است. براساس این «مردم‌شناسی جنایی مطالعه گونه‌ای خاص از نوع بشر است؛ به عبارت دیگر تاریخ طبیعی انسان بزهکار است» (Ferri, 1897, p. 11)

از نظر او همان‌طور که مردم‌شناسی زندگی نژادهای گوناگون بشر را بررسی می‌کند، مردم‌شناسی جنایی انسان بزهکار را از جنبه ارگانیک و روانی‌اش مطالعه می‌کند. پژوهش‌هایی از این دست باید در آزمایشگاه‌های فیزیولوژی و آناتومی، زندان‌ها و دیوانه‌خانه‌ها انجام شود و در طی آن ویژگی‌های ارگانیکی و فیزیکی این افراد با ویژگی‌های نمونه یک انسان نرمال مقایسه شود.

فرری معتقد است که ما باید میان ارزش فنی داده‌های مردم‌شناسانه مرتبط با انسان بزهکار و کارکرد عملی آنها در جامعه‌شناسی جنایی تمایز قائل شویم. در مردم‌شناسی جنایی هر ویژگی و مشاهده‌ای دارای ارزشی آناتومیکال یا فیزیکیال یا روان‌شناختی است؛ جدا از نتایج جامعه‌شناختی‌ای که بتوان از آن برداشت کرد. در واقع، بررسی ویژگی‌های زیست-روان‌شناختی انسان بزهکار کار اصلی رشته جدید (در قرن نوزدهم) مردم‌شناسی جنایی است. «اما این داده‌ها که نتایج مردم‌شناسان

به‌دیگر سخن، جامعه بشری و مجرمان باید همچون گل‌سنگ همزیستی مسالمت‌آمیزی با هم داشته باشند. جامعه‌شناسان جنایی باید به دنبال روشی بگردند تا از طریق گرایش‌ها و روان‌شناسی مجرمان آنان را در فرایند تمدن بشری و در طرح‌های اجتماعی به کار گیرند تا بتوانند برای خود و دیگران مفید باشند. در کنار غرایز فاسد، مجرمان معمولاً دارای استعداد‌های ارزشمند هستند: بهره‌مندی از هوش بالا، جسارت زیاد و عشق به نوآوری. (Lombroso, 1911, p. 213) از این رو او معتقد است به‌کارگیری محکومان در ساخت استحکامات، قلعه‌ها، دژها و تبدیل زمین‌های غیرقابل سکونت به زمین‌های کشاورزی کار مفیدی بوده است. از این رو «مجازات‌هایی که باستانیان با کار اجباری اجرا می‌کردند نسبت به همه مجازات‌های مدرن منطقی‌تر، مفیدتر و به نفع محکوم و جامعه بود» (Lombroso, 1911, p. 213).

لومبروزو معتقد است اگر تمایلات غیرطبیعی افراد خاصی به مسیرهای مفید هدایت شود، به جای اینکه مقید شوند خود را در اعمال ضداجتماعی ظاهر سازند، نتایج بیشتری می‌توان به دست آورد و این وظیفه مفید و بزرگ باید برعهده معلمان و محافظان چنین جوانانی باشد که ناهنجاری‌های روانی و فیزیکی خود را در سنین پایین نشان می‌دهند» (Lombroso, 1911, p. 213).

همان‌طور که ملاحظه شد مکتب لومبروزو دارای سه رویکرد، بیولوژیک (ساختار بدنی)، سوسیولوژیک (ساختار اجتماعی) و سایکولوژیک (ساختار روانی) است که هر یک از این رویکردها به مطالعه مجرم در شرایط خارج از اراده او می‌پردازد. آرای وی در دهه ۱۸۸۰ به اوج شهرت خود رسید. مکتب فکری او که توسط پیروانش مکتب پوزیتیویستی نامیده می‌شد تنها پس از جنگ جهانی دوم از برنامه‌های درسی دانشگاه‌های ایتالیا حذف شد و دلیل آن استفاده حکومت فاشیستی موسیلینی از آرای وی در طی جنگ بود.

نقد انریکو فرری بر لومبروزو

از نظر انریکو فرری، جامعه‌شناس جنایی ایتالیایی و شاگرد لومبروزو، کار لومبروزو دارای دو نقص است:

1. craniology
2. anthropometry
3. criminal anthropology

شلین^۴ (۱۸۶۴-۱۹۲۲)، نظریه پرداز سیاسی سوئدی، معتقد است که هر فرد نمی‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد؛ بلکه هر تصمیم او در پرتو هنجارهای ناشی از حیات موجود زنده اتخاذ می‌شود. «از این منظر تنها سیاستی را می‌توان مشروع و همخوان با واقعیت دانست که به سمت قوانین زیستی سوق می‌یابد و آنها را به عنوان دستورالعمل‌هایی در نظر می‌گیرد» (لمکه، ۱۳۹۶، ص ۲۹). شلین برای تبیین این وضعیت از مفهوم زیست سیاست^۵ استفاده می‌کند و می‌نویسد: «با توجه به این تنش خاص خود زندگی، این تمایل در من پیدا شد که به تقلید از علم خاص زیست‌شناسی، این حوزه را زیست سیاست نام بگذارم» (همان، ص ۲۸).

این شیوه تفکر در دوره وایمار در جامعه آلمان سبب بروز نگرش‌هایی شد که ویژگی‌های زیستی را در برابر ویژگی‌های ذهنی انسان‌ها قرار می‌دادند. افرادی همچون فردریش گنورگ یونگر^۶ (۱۸۹۸-۱۹۷۷) معتقد بودند کسانی که بر روی ویژگی‌های ذهنی و فکری انسان‌ها تأکید می‌کنند «با اندیشه به خون خیانت می‌کنند» (هرف، ۱۴۰۰، ص ۵۰). او اجتماع خونی^۷ را در مرتبه‌ای برتر از اجتماعی ذهنی^۸ قرار می‌دهد و معتقد است که اجتماعی خونی نیازی به توجیه خود ندارد. «این اجتماع زندگی می‌کند بدون نیاز به توجیه فکری و ذهنی» (همان). یونگر معتقد بود که هدف از سیاست پی‌ریزی اجتماع خونی بر فراز اجتماع ذهنی بود و اجتماعی ذهنی از نظر او عقلانی و بی‌جان بود.

لمکه معتقد است که این شیوه تفکر در جامعه آلمان «براساس کیفیت زیست‌شناختی و وراثتی و با تصور سلسله‌مراتب

هستند، نقطه شروعی برای جامعه‌شناسی جنایی است تا براساس آنها به نتایج اجتماعی معتبر دست یابد» (Ferri, 1897, p. 11). از نظر فرری «کارکرد عملی مردم‌شناسی جنایی برای جامعه‌شناسی جنایی همچون کارکرد علوم زیستی - در آزمایش‌ها و توصیف‌ها - برای کار بالینی^۱ است» (ibid).

به‌دیگرسخن، مردم‌شناسی جنایی از شاخص سفالیک یا اندازه‌گیری فک قاتل و رابطه آن با مسئولیت او در قبال جنایت می‌پرسد؛ درحالی‌که پرسش‌های مطرح برای جامعه‌شناس جنایی چنین است: مجرم از چه جنبه‌های نرمال و از کدام جنبه‌ها غیرنرمال است؟ غیرنرمال بودن مجرم از کجا ناشی می‌شود؟ آیا آن مادرزادی است یا اکتسابی است؟ آیا می‌توان آن را اصلاح کرد؟ (ibid) بدین‌گونه انریکو فری جرم را پدیده‌ای زیستی، روانی و اجتماعی می‌داند و یکی از بنیان‌گذاران مکتب پوزیتیویستی در جامعه‌شناسی جنایی تلقی می‌شود.

نتیجه

کارهای سزار لومبروزو (1836-1909)، پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی قرن نوزدهم، پیرامون ویژگی‌های جسمانی بزهکاران و تمایزات آنان با دیگر افراد جامعه را می‌توان جزء نخستین نظریه‌هایی دانست که به طبی‌سازی آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد. او رویکردی را بنیان‌گذاری کرد که ساختار بدنی-بیولوژیک سرآغاز آن بود. او نظریه ای درباره جرم ارائه کرد که مبتنی بر دو نظریه در حوزه زیست‌شناسی و پزشکی بود. نظریه نخست، نظریه تکامل، متعلق به زیست‌شناسی بود و بنابر آن مجرم ویژگی جنایتکاری‌اش را از نیاکانش به ارث برده است. نظریه دوم نیز مبتنی بر الگوی تفکر پزشکی مدرن درباره آسیب‌تسی و درمان آن بود، که بنابر آن جرم نوعی آسیب اجتماعی است که باید به‌دنبال یافتن علل آن باشیم. او از داده‌های جمع‌شناسی^۲ و انسان‌سنجی^۳ برای تدوین نظریه‌اش استفاده کرد.

کارهای این‌چنینی رابطه‌ای وثیق میان زیست‌شناسی، پزشکی بالینی و جامعه‌شناسی را نشان می‌داد. برخی از متفکران ابتدای قرن بیستم به تأمل در این موضوع پرداختند. رودلف

4. Rudolf Kjellén

۵. biopolitics مفهومی است که بعدها میشل فوکو آن را از منظر جمعیت بررسی می‌کند. او معتقد است زیست سیاست با انسان منفرد سروکار ندارد؛ بلکه با ویژگی‌های زیست‌شناختی سروکار دارد که در سطح جمعیت‌ها سنجیده و تجمیع می‌شود. او در این باره می‌نویسد: «منظور من از این اصطلاح شیوه‌ای است که از سده هجدهم بدین سو تلاش شد تا مسائل بیش روی کردار حکومتی عقلانی شود، مسائلی که پدیده‌های سرشت‌نمای مجموعه انسان‌های تشکیل دهنده جمعیت بیش می‌آورند، مسائلی همچون سلامت، بهداشت، نرخ موالید، طول عمر، نژاد ... ما آگاهیم از اهمیت فزاینده ای که این مسائل از سده نوزدهم بدین سو یافته‌اند و نیز از مسائل اقتصادی و سیاسی‌ای که تا به امروز طرح کرده‌اند» (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۳۱۰).

6. Friedrich Georg Jünger

7. community of blood

8. community of mind

1. clinical practice

2. phrenology

3. anthropometry

مهندسی ژنتیک و علوم اعصاب. پیامدهای سیاسی و اجتماعی چنین شیوه تفکری به قدری مهم و مناقشه‌برانگیز است که باید از منظرهای گوناگون بررسی و پژوهش شود.

پی‌نوشت:

• پژوهش این مقاله در قالب طرح «تأثیر نظریه ارگانیک بیولوژی و تشریح آسیب‌شناختی پزشکی مدرن بر شکل‌گیری جامعه‌شناسی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم» در موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی انجام شده است.

گفتنی است با توجه به اینکه لومبروزو آرای خود را به‌طور مدون در یک کتاب گرد نیارود، پس از مرگ وی دخترش، جینا، برای نخستین بار در سال ۱۹۱۱ کتابی با نام *Criminal Man* منتشر کرد که آرای پدرش را به‌صورت یک نظریه در آن بیان کرد. بعدها براساس نسخه‌های دست‌نویس باقی‌مانده از لومبروزو *Mary Gibson and Nicole Hahn Rafter* کوشیدند تا این نسخه‌ها را در یک کتاب با نام *Criminal Man* گرد آورند. یکسان بودن نام این دو کتاب به معنای این نیست که محتوای این دو کتاب یکسان است. کتاب اول تقریر دختر لومبروزو از کارهای پدرش است و کتاب دوم گردآوری کارهای لومبروزو است. ترجمه‌های فارسی این دو کتاب نیز با نامی یکسان در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است و متأسفانه به نکته یادشده در آنها اشاره نشده است. ترجمه کتاب تقریر شده توسط دختر لومبروزو اشتباهات بسیاری دارد و نویسنده این مقاله در تصویر یک جدول از آن استفاده کرده است. اما ترجمه کتاب دوم معتبر است و نویسنده در ارجاعات خود از آن استفاده کرده است.

طبیعی مردمان و نژادها تکمیل می‌شد؛ به‌گونه‌ای که رفتار نابرابر با افراد و گروه‌ها نه تنها توجیه‌پذیر بلکه ضروری بود» (۱۳۹۶، ص ۲۹). بدین‌گونه فرهنگ و ایماز ایده‌های داروین‌سبب اجتماعی را با ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه درهم آمیخت و نظریه‌های نوینی در بهداشت نژادی و زیست‌شناسی وراثتی ارائه کرد. به‌دیگر سخن، مفاهیم انسان‌شناسانه را با مفاهیم زیست‌پزشکی تلفیق و نظریه‌های جدیدی در حوزه زیست‌سیاست ارائه کرد.

پس از سقوط رایش سوم و پایان جنگ جهانی دوم، زیست‌سیاست نژادی جایگاه پیشین خود را در محافل سیاسی و علمی از دست داد؛ اما از دهه ششم قرن بیستم به بعد، نظریه‌های نوین زیست‌سیاست با توسل به توسعه مهندسی ژنتیک و علوم اعصاب اجتماعی ارائه شد. بررسی تاریخچه تکاملی فرد نقطه مشترک میان این رویکردهای جدید با کارهای لومبروزو است. تفاوت در شیوه و ابزارهای پژوهش است؛ یعنی به‌جای بررسی حجم جمجمه، طول و شکل فک یا رنگ موی مجرم، نقشه ژنی وی یا وضعیت شبکه عصبی وی مطالعه می‌شود. این پژوهشگران، رویکردهای جامعه‌شناختی به جرم را نفی نمی‌کنند و معتقدند که جامعه ممکن است «زمینه را برای جرم و جنایت آماده کند»؛ اما جرم توسط انسان‌هایی انجام می‌شود که از گوشت و خون و مغز و ژن و هورمون هستند و دارای تاریخچه تکاملی می‌باشند.

بنابراین، تلاش برای درک رفتار اجتماعی این انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنبه‌های زیست‌پزشکی آنان امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو آنان از رویکرد زیست-اجتماعی سخن می‌گویند که شامل علوم اعصاب، مهندسی ژنتیک است. از این‌رو، باید گفت کاری که لومبروزو با استفاده از جامعه‌شناسی و انسان‌سنجی آغاز کرد، هم‌اکنون نیز ادامه دارد؛ البته با ابزارهای نوینی مثل

منابع

۱. فوکو، میشل (۱۳۸۱). تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: نشر هرمس.
۲. فوکو، میشل (۱۳۹۱). تولد زیست سیاست در تئاتر فلسفه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
۳. لمبروزو، سزار و جینا (۱۴۰۱). انسان بزه‌کار، ترجمه فرهنگد، شفیعی، امیرخانی. تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. لمبروزو، سزار (۱۴۰۱). انسان بزه‌کار، ترجمه میثم روشنی. تهران: انتشارات مجد.
۵. لمکه، توماس (۱۳۹۶). زیست سیاست: درآمدی پیشرفته، ترجمه محمدزهدی گهرپور و فاطمه سادات میراحمدی. تهران: نشر ثالث.
۶. منجمی، علیرضا، و مقدم حیدری، غلامحسین (۱۴۰۱). «پیشگفتار» در طبی‌سازی: تبدیل وضعیت‌های انسانی به مشکلات قابل درمان. تهران: انتشارات فرهامه.
۷. منجمی، علیرضا، و نمازی، حمیدرضا (۱۴۰۱). «طبی‌سازی چیست؟» در طبی‌سازی: تبدیل وضعیت‌های انسانی به مشکلات قابل درمان. تهران: انتشارات فرهامه.
۸. هرف، جفری (۱۴۰۰). مدرنیسم ارتجاعی: تکنولوژی، فرهنگ و سیاست در دوره وایمار و رایش سوم. تهران: انتشارات ناهید.
9. Conrad, peter and Joseph Schneider (1980). Looking at Levels of Medicalization: A Comment of Strong's Critique of the Thesis of Medical Imperialism. *Social Science and Medicine*,14, pp.75-79.
10. Ferri, Enrico (1897). *Criminal Sociology*. D. Appleton and Company, New York.
11. Ferri, Enrico (2014). *The Positive School of Criminology*. Three Lectures Given at the University of Naples. first published in 1908, Italy on April 22, 23 and 24, 1901, Duke Classics and its licensors.
12. Kurella, Hans (1910). *Cesare Lombroso: A modern man of science*. translated from Germany by M. Eden Paul, Rebman Company, New York.
13. Lombroso, Cesare (1911). *Criminal Man: According to the classification of Cesare Lombroso*, briefly summarized by his daughter Gina Lombroso. The Knickerbocker Press, G.P. Putnam's Sons New York and London.
14. Lombroso, Cesare (2006 new edition). *Criminal Man*, translated by Mary Gibson and Nicole Hahn Rafter. Duke University press, Durham and London.